



# نظری به طب سنتی یا قدیم ایران

-۱۲-



---

## چرا مردم از استعمال جوهریات واهمه دارند و به داروهای طبیعی معتقدند

---

به آنچه گفتیم معلوم می شود که طبق عقیده قدما و توده مردم ، بیمار را به ترتیب و ابتدا باید با غذاهای مطلق درمان کرد . سپس باغذاهای دارویی و بعد داروهای غذایی و بالاخره اگر مؤثر نشد به داروی مطلق و اگر با داروهای قدیمی اثر گرفته نشد به جوهریات یا داروهای ساخته شده باید متوسل شد .

حسن روش مذکور آنست که دواهای طبیعی (اعم از حیوانی ، گیاهی و جمادی) به صورت بیولوژیک (مخصوصاً در نوع اول) در طبیعت موجودند و جذب و متابولیسم و اثر آنان نیز به همان صورت است و با مزاج انسانی سازگارتر و در نتیجه زیان آنها کمتر خواهد بود ، بعلاوه طبق قانون عمومی ، طب قدیم ، گیاهان هر اقلیم برای مزاج ساکنین همان اقلیم یا اقلیمهای مشابه مؤثرتر است و همچنین خوراکیهای آن . بنا بر این وسائل درمان بیشتر بیماریها در طبیعت موجود است . البته این یک فلسفه است و نوعی نگرش خاص به قضایا ، ولی معایب آن کندی اثر اکثر آنها و مانده بودن عده ای از آنهاست ،

زیرا عده‌ای از داروهای طبیعی را از خارج نشود وارد می‌گردند و مخصوصاً خالیه که مصرف آنها خیلی کم شده ممکن است سالها در انبارها باقی بماند و خاصیت خود را از دست بدهد. سوم آنکه میزان عامل مؤثر در گیاههای مختلف بر حسب زمان و مکان رویش گیاه و نوع به‌دست آوردن و تهیه آن مختلف است، ولی این عیب آخری قابل گذشت است مخصوصاً برای گیاهان بومی و فرآورده‌های تازه یا خوب نگهداری شده.

بهر حال مردم بعلت گرایش طبیعی که به فرآورده‌های طبیعی دارند حتی المقدور به استعمال داروهای « ساخته شده » و جوهریات به دیده سوء ظن می‌نگرند و باطناً مایلند کمتر از آنها استفاده کنند.

## يك سوء استفاده در داخل و نوعی ديگر سوء استفاده در خارج از کشور

در سالهای اخیر که مردم از دست داروهای جدید و زیان حاصل از خود دارو یا نابجا استعمال شدن بوسیله پزشک یا غیر پزشک بستوه آمده‌اند گرایش بیشتری به استفاده از داروهای طبیعی پیدا شده و عموماً تشنه اینگونه مواد هستند، منتها چون متأسفانه اکثر قریب باتفاق پزشکان شاغل از آنها بی‌اطلاع بوده و عده‌ای از داروها بطور تازه در دسترس مردم نیست اطلاعات مردم منحصر به نوشته بعضی روزنامه‌های غیرطبیعی یا کتابهای اکثراً ترجمه شده‌ای است که گرچه تا حدودی مردم را آشنا می‌سازد اما کافی نیست و باید مبنای علمی‌تر و صحیح‌تری پیدا کند و از طریق مقامات مسئول علمی یا کارشناسان وارد تحقیق و عرضه شوند تا مردم احتیاطاً از چاله به چاه نیفتند.

اتفاقاً سه چهار سالگی است که در دنیای غرب و مخصوصاً در آمریکا از این گرایش شدید مردم به طبیعت و فرار از زندگی ماشینی سوء استفاده نموده و خوراک‌هایی را به نام ارگانیک **ORGANIC** به مردم عرضه نموده‌اند که در اعلانات تبلیغی آنها چنین ذکر شده است: « این میوه‌جات و سبزیجات ما هم از مزارع مخصوصی است که به‌طرز طبیعی پرورش یافته و از کود شیمیایی یا داروهای حشره‌کش در آنها استفاده نشده و صددر صد طبیعی هستند »، در نتیجه قیمت آنها بین ۱۰ - ۲۵ و حتی ۰/۳۵ بیشتر از قیمت مشابهین معمولی یا به اصطلاح « غیرطبیعی » عرضه شده است. متأسفانه پس از چندی، طبق اخباری که در روزنامه‌ها و مجلات آمریکائی منتشر شده معلوم شد رندان حق پرست! در این قسمت هم سوء استفاده کرده و از سادگی و علاقه مردم به طبیعت بهره‌برداری کرده و همان فرآورده‌های معمولی را به نام « طبیعی » صرفاً برای گران فروختن به مردم جا زده و آنها را فریفته‌اند.

و چنین است حال اکثر قریب باتفاق فرآورده‌های مصنوعی آب میوه‌ای که بنام آب پرتقال، آب لیمو، آب غوره، آب انار، آب آناناس و حتی سرکه و ترشی و نظائر آن بخورد مردم داده می‌شود. شاید عده‌ای از خوانندگان فراموش نکرده باشند که ۴۰ سال قبل يك آب لیموی معروف شرکتی در شیراز « پس آب » لیموهای فشرده شده و تقاله شده را که با آب و مخلوط جوهر لیمو (اسید سیتریک) ترش مزه کرده بود به نام آب لیموی

می‌داده و هزاران تقلب دیگر که بنام «طبیعی» انجام گرفته و می‌گیرد و نشان دهنده آن است که ما مردم در این فن نیز مانند سایر فنون نه فقط از دیگران عقب نیستیم بلکه در بعضی موارد جلوتر هم هستیم و داستان قلقل و زردچوبه و سماق و «حناء» و توتون، و سیگار و چای و نان و شاید گوشت! تقلبی هم برای همه روشن است.

به نظر نگارنده چون هنوز هم قسمت اعظم رابطه انسان با محیط خارج از راه غذایی است که می‌خورد و آبی است که می‌نوشد و هوایی است که نفس می‌کشد، بر همه افراد و احاد مردم و مخصوصاً بر دولتهاست که این موضوع را جدی‌تر تلقی کرده و از آلوده کردن این منابع اولیه احتراز جویند و دولتها نیز باید مجرمین را به‌اشد میجازات برسانند یا اقلاً خود آنان را محکوم ابد به مصرف فرآورده‌های خویشتن بنمایند. نانسوا از بدترین نان دست‌پخت خود و قصاب از بدترین گوشت خویش و اغذیه فروش (از بدترین خوراکیها و ساندویچ‌های خود و صاحب اتوبوس و موتوری هوای مسموم اتوبوس خویش در فضای محدود و سر بسته و داروساز از دوی ساخت خود و پزشک از نسخه‌های تجویز شده خودش!! و قس علیهذا. نه اینکه برای انداختن سیم و زر و مال همگنان خویش را مسموم ساخته و خود و اهل و عیالشان از بهترین هوا و تمیزترین آبها و سالمترین خوراکیها استفاده کنند.

### اسپسیالیته‌های خانوادگی

در قدیم که مبنای درمان بیشتر بر اصل تجربه‌قرارداشت نه علم و پژوهش، درمان بعضی دردهای شایع به وسیله نسخه‌هایی انجام می‌گرفت که اغلب فرمول آن جزو اسرار خانواده مخصوص پزشکی مخصوص بشمار می‌رفت. همانطور که در قرون وسطی نیز عده زیادی از کشیشان و پیر زنان و جادوگران مدعی دانستن نسخه‌های خاص برای بیماریهای سخت بودند و اگر به کتاب فارماکوپه‌های قدیمی اروپائی نظر کنید انواع و اقسام فرمولها به نام اشخاص ثبت شده است.

در ایران نیز این روش تا همین اواخر معمول بود از آنجمله در اصفهان خانواده‌ای بود که به نام «سودا چاق کن» (یعنی معالجه بیماریهای جلدی یا سودا) معروف بودند و دواهایی، که هیچکس فرمول آنها را نمی‌دانست، به مردم می‌دادند که گاه زیان بخش بود و موجب هلاکت بیمار می‌گردید، زیرا بعضی از داروها از راه پوست، مخصوصاً پوست بیمار که زخم شده و طبقه محافظ و بشره آن از بین رفته باشد، جذب می‌شود و ممکن است بیمار را مسموم سازد.

نگارنده خوب به خاطر دارم در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۴ بیماری را نزد من آوردند که تمام بدن او به بیماری «اگزما» مبتلا بود و بر اثر مالیدن دارویی که از یک سوداچاق کن مشهور گرفته بود دچار مسمومیت سرب شده و باتورم کلیه وفات یافت. پس از تحقیق معلوم شد یکی از ترکیبات پماد ضد سودای شخص مذکور املاح سرب بوده که چون در قسمت وسیعی از بدن و روی زخم مالیده شده باعث مسمومیت حاد اوشده بود و شاید در گوشه

دیگر از مداوای فامیلی تهیه و خوردن « چینی » بود که از يك گیاه چینی به نام SALSEPARILLA یا « عشب » یا « چوب چینی » گرفته می شد و در درمان بسیاری از بیماریهای عمومی و مخصوصاً جلدی و مقاربتی مانند سیفلیس و عوارض آن بکار می رفت .

نوعی از این گیاه را که به نام جین سنگ GINSENG موسومست اخیراً دو باره زنده کرده و با تبلیغات پر سروصدائی به نام « گیاه درازکننده عمر » در روزنامه ها و مجلات غیرعلمی معرفی کرده اند ، یعنی راز طول عمر را کشف کرده و حتی پیران سالمندان را به « جوانی » برمی گردانند ! چه آرزوی خامی !  
در معالجه بیماریهای دیگری مانند برص (لك وپیس) ، لکه صورت و كك و مك و رماتسیم و حمله و بیماریهای مقاربتی ، قلبی و غیره کم و بیش از نسخه ها یا داروهای معجب خانوادگی استفاده می شد .

### داستان سفیدآب شیخ

طبق نوشته « شلیمر » پزشک اتریشی دربار ناصرالدینشاه که کتاب جالبی نیز درباره « اصطلاحات پزشکی در ایران » به فارسی و فرانسه چاپ کرده ، در اصفهان خانواده ای بودند که سفیدآب معروف به « سفیدآب شیخ » را طبق فرمولی که در خانواده آنان محفوظ و جزو اسرار بود می ساخته و به مردم عرضه می داشتند ، خانواده شیخ که گویا خود را وابسته به شیخ بهائی می دانند هنوز هم در اصفهان فراوانند و به نام « شیخ بهائی » ، « شیخ » و نظائر آن در همه جا پراکنده ، محل سکونت اصلی خانوادگی آنها در کوچه جنب حمام شیخ در ناحیه ۳ بازار در دشت بود و این حمام همانست که منسوب به شیخ بهائی بوده و معروف است سالیان دراز با يك چراغ به اصطلاح « موشی » گرم می شد . وقتی خواسته اند سر آن را دریابند و به تون حمام دست درازی کرده اند چراغ خاموش شده و این داستانی است شایع در افواه مردم که صحت و سقم آن به درستی بر اینجانب معلوم نیست ! کوتاه سخن سفیدآب شیخ تا چند سال قبل جزو پودرهای جلدی مصرف می شد و تا حدودی هم مؤثر بود .

### معجون نبهی ( تقویت کننده قوه باء )

در پیش گفتم که وقت من در مدت خدمت نظام که به دو سال کشید منحصر بر خدمت در بیمارستان و درمانگاه فرح آباد بود و چون حجم کار کم بود وقت اضافی زیاد داشتیم ، این وقت اضافی را من صرف مطالعه می کردم که بیشتر در سه قسمت بود ، یکی مطالعه کتب طبی قدیم و استفاده از داروهای قدیمی .

دوم فرا گرفتن زبان انگلیسی از يك نفر پرستار وظیفه به نام « سینائی » که سابقه کار در خوزستان و شرکت نفت داشت و انگلیسی را به خوبی می دانست و بحکم تماسی

که بین ما در محوطه بیمارستان بود و وقت اضافی و زبردست بودن او از نظر سلسله مراتب، این کار نسبتاً به آسانی بر گزار می شد و بنیان زبان انگلیسی را برای من پی ریزی کرد .  
سوم فرا گرفتن طب هومئوپاتی ( یا معالجه به مثل ) از يك نفر پزشك مجاز بنام  
دکتر عطاء الله طبیبی که او هم تحصیل کرده هندوستان بود و در آن موقع خدمت وظیفه را  
در اصفهان می گذرانید و مشوق من در تحصیل این علم شد که جریان آنرا بعداً می نویسم .  
در اینجا فقط لازم است از ایشان تشکر کنم که نوعی تفکر فلسفی دیگر را در عالم پزشکی  
به من راهنمایی نمود .

از جمله کتبی از طب قدیم که مورد مطالعه من قرار گرفت کتابهای معروف  
« مخزن الادویه و تحفه حکیم مؤمن » و « پزشکی نامه ناظم الاطباء » و « شرح اسباب و  
علامات نفیسی » و کتاب « دقایق الصلاح » مرحوم حاجی محمد کریم خان کرمانی و همین  
کتاب « شلیمر » بود . کم کم این ذوق در من پیدا شد که داروهای معمولی در طب قدیم و  
مخصوصاً گیاهان دارویی را بهتر بشناسم و دنباله آن منجر به مطالعات گیاه شناسی در من  
شد که بعداً به دانشیاری رشته بتانیک ( گیاه شناسی ) در آموزشگاه عالی بهداشتی منجر شد  
و در مقالات بعدی در آن باره صحبت خواهم کرد . برای شناختن داروهای مستعمل طب  
قدیم احتیاج به مراجعه به داروخانه ها و مخصوصاً عطاریهای مشهور و معتبر داشتیم که  
معروفترین آنها در آن زمان داروخانه معروف حاجی ملا احمد و پسران جنب مسجد نو  
بازار و بعداً یکی دو عطاری در راسته بازار بود و الحق که مرحوم حاجی ملا احمد و  
پسران او در این قسمت از همه حیث وارد بودند و تقریباً هر چه می خواستم تهیه می کردند .  
از آنجمله برای ساختن داروهای مقوی باه ، که در هر عصری مورد علاقه بوده و معروفست  
خاقان منفور چندین نوع معجون و حب برای این منظور در اختیار داشته و پزشکان مخصوص  
وی بیشتر در این کار مشاور وی بوده اند - مراجعینی داشتم و چون از داروهای جدید  
خیلی نتیجه گرفته نشده بود به فکر افتادم که از داروهای قدیمی استفاده کنم و در حین  
مرور در کتب قدیم به نسخه ای گذارم افتاد از کتاب دقایق الصلاح که بسیار در اثرات آن  
تمجید شده بود . اجزاء این حب به سی و سه عدد بالغ می شد و از انواع دانه ها و ادویه و  
گیاهان و مواد حیوانی و معدنی و تریاق جات تشکیل می شد که تهیه عده ای از آنها مشکل  
بود از آنجمله « ماهی روبیان » و یا « سقنقور » که اینها را حاجیان از مسافرت مکه  
می آوردند و هم اکنون نیز در بازارهای مکه و جدّه فراوان است و منبع اصلی آن بیشتر در  
جزائر جاوه و سوماترا ، سیلان ، فیلیپین ، عربستان و هند و پاکستان می باشد ، این  
اجزاء را با خود تهیه کرده یا از حاجی ملا احمد خریداری کردم تنها مشکلی که مانده  
بود تهیه « مغز سر گنجشک » بود ، در آن موقع فروشنده گنجشک در اصفهان نبود و نه  
خود من و نه اطرافیانم متخصص شکار گنجشک نبودیم و انکهی تعداد گنجشک های مورد  
لزوم نیز خیلی زیاد بود چون هر گنجشک به زحمت يك گرم مغز کله دارد ، با راهنمایی  
دوستان بالاخره مرا به شخصی معرفی کردند که متخصص « بدام انداختن » گنجشکان بود  
به این ترتیب که بر بالای سقف بازار اصفهان توری پهن می کرد و با ریختن دانه روی آن

حیوانات را شکار می کرد . بهر تقدیر کله تهیه و سایر مواد آن نیز حاضر شده ساعات زیادی برای کوبیدن و تهیه جوشانده و قوام آوردن آن و بعد ساختن معجون صرف شد تا پس از مدتی معجون بصورت حب حاضر و آماده شد و در دسترس علاقمندان گذاشته شد و اثرات آن نیز آنطوری که مصرف کنندگان گزارش دادند نسبتاً خوب بود و چه بسیار جوانانی را که در پشت «قلعه» گیر افتاده بودند موفق ساخت و بعضی از سالمندان را به مراد دل رساند . متأسفانه حب‌های مزبور که در جمعی‌ای نگهداری می‌شد پس از چند ماه بعللی که اهم آن داشتن مواد حیوانی قابل فساد و نداشتن مواد نگاهدارنده ضد عفونی بود مانده شد و کرم خورده شده از بین رفت .

### شربت ترك تریاک

یکی از موارد مبتلا به‌عموم در آن موقع تهیه داروی ضد تریاک بود که با استفاده از طب جدید و قدیم روشهای مختلفی را بکار می‌بردیم و یکی از آنها حب ترك تریاک مجرب بر اصول طب قدیم و دیگری شربت ضد تریاک بود که حاوی محلولهای تریاکی بود و بمرور از مقدار استعمال تریاک کم شده و بر میزان شربت اضافه می‌شد و بعد به تدریج خود شربت را هم رقیق کرده و در ظرف يك تا سه ماه تریاک را ترك می‌دادیم . ظاهراً عوارض آن کم بود ولی چند درصد از آنان دچار اعتیاد مجدد نشده‌اند دقیقاً نمی‌دانم اما مسلم است که این تعداد بسیار کم باید باشد ، زیرا کلیه علل مسبب اعتیاد در بیشتر معتادین همچنان برجا می‌ماند .

### سنا و فلوس - منضج و مسهل

رسم چنین بود که برای دفع اخلاط فاسده بدن باید مسهل بکار برد ( مسهل بلغم ، مسهل صفرا ، مسهل سودا ، مسهل دم ) و قبل از استعمال مسهل باید بدن را به تدریج برای دفع آن آماده کرد و این کار بوسیله استعمال جوشانده‌های نرم‌کننده‌ای انجام می‌گرفت که به نام « منضج » خوانده می‌شدند ، یعنی بیمار بیچاره باید لااقل سه روز يك جوشانده منضجی صبح ناشتا بنوشد و این سه روزه نیز از نظر غذایی پرهیز کند تا روز چهارم مسهل اساسی را مصرف کند که اغلب « سنا مکی » بود و آن برگ گیاهی است شبه درخت ااقیا که چون آنرا از مکه می‌آوردند به این نام معروف بود ، حجم این جوشانده که گاهی يك « شاه کاسه » و قریب نیم تا يك لیتر بود باید صبح زود لاجرمه سرکشیده شود و عقب سر آن یا بدرقه آن يك کاسه شیر ، این جوشانده بد بو و بدطعم و مهوع بود ولی بیمار برای شفای درد خویش مجبور بود بهر عمل شاقی تن دردهد و چه بسیار خود نویسنده طعم این « زجر » را چشیده‌ام . گرد برگ سنا هنوز هم جزوداروهای اختصاصی ملین متعددی ( مخصوصاً در انگلستان ) هست اما به تدریج از مصرف آن کاسته شده است .

مسهل نسبتاً ملایم‌تر دیگری که بکار می‌رفت « فلوس » بود که به عربی آنرا

و خیار شنبه، می‌نامند و آن میوه همان درخت کاسیا ( یا سنا ) بود که شبیه گل ابریشم ولی بسیار تنومندتر و میوه‌های بسیار بزرگتر ۱۵-۲۰ سانتیمتری غلاف‌دار بود، جوشانده این فلوس پوست‌کننده را به همراهی با روغن بادام شیرین در بیماریهای تب‌دار و در هفته‌های اول ( بغیر از حصه روده یا تیفوئید ) می‌دادند و در اپیدمی تیفوس که یکی در طهران و چند سال بعد در اصفهان شاهد آن بودم استعمال این دارو حتی در پزشکی جدید رایج بود و البته این قبل از پیدایش آنتی‌بیوتیکهای مؤثر فعلی بود.

### یادی از دو پزشک شاهد که از تیفوس رهائی یافتند و دو تا که از آن بیماری به‌هلاکت رسیدند

در سال ۱۳۱۳-۱۴ که من هنوز در دانشگاه تهران تحصیل می‌کردم و در بیمارستان رازی انترن بودم، اپیدمی تیفوس در تهران شایع شد و مرا هم مبتلا کرد و چندین شبانه‌روز بیهوش بودم و به‌کمک و مواظبت‌های پرستاران ( که در آن وقت از مستخدمه‌های اکثراً بی‌سواد و یا غالباً دلسوز و بدون جر و فر تشکیل می‌شدند ) و تدابیر استاد محترم مرحوم دکتر اعلم‌الملک ادهم و قوای جوانی شفا یافتم ولی دوره نقاهت آن تا چند ماه طول کشید. در همان سالها یکی از هم‌قطاران ما که از ما یک کلاس بالاتر بود به نام دکتر زنگنه در کرمانشاهان دچار تیفوس شد و از این بیماری جان سالم بدر نبرد. در بین پزشکان یکی مرحوم دکتر میرزا سید حسن‌خان میرعلائی بود که در اصفهان دچار تیفوس شد و به‌هلاکت رسید. دیگری مرحوم سرهنگ دکتر محمد ریاحی بود که دچار تیفوس بسیار سختی شد و پس از مبارزات سختی بین مرگ و زندگی بالاخره شفا یافت و تا ۲۰ سال بعد هم زندگی کرد. جالب اینجاست که هر دو طبیب نامبرده از نظر جسمی قوی و از نظر عدم رعایت دستورات بهداشتی ( مثل خود حقیر در زمان تحصیل ) نیز مشابه بودند زیرا می‌دانیم که ناقل عمده این بیماری در ایران « شپش » بود و با رعایت مقررات بهداشتی می‌شد از ابتلاء آن جلوگیری کرد، منتها در نظر بیاورید آن ایام را که بیماران در رختخواب می‌خوابیدند و پزشک ناچار باید روی زمین یا کنار بستر آنان بنشیند و در اوایل بیماری که بیماری مسلم شد، امکان تماس نزدیک به سهولت پزشک را مبتلا خواهد ساخت، مخصوصاً که داروهای کشنده شپش در اختیار نبود و یک پزشک توده مردم بحکم وظیفه مجبور بود با بیمار در تماس باشد و واکنشی هم که مؤثر باشد وجود نداشت.

خوشبختانه با پیشرفت درمان و بهداشت امروزه هم تیفوس کم است یا اصلاً نیست و هم درمان آن بسیار ساده و مؤثر و قطعی است.

### تب راجعه

یکی از بیماریهایی بود که در اوائل خدمت ما در اصفهان دومرتبه در ظرف سه سال بطور اپیدمی شایع شد و تلفات بیشماری داشت ولی در مرتبه سوم بعلت پیدایش داروی مؤثر از شدت آن کاسته شده کم‌کم از بین رفت و امروزه به سهولت قابل درمان است.

( ادامه دارد )